

## **A Historical Exploration of the Concept al-Jafāt al-ʿAghām, One of Imam Ali (PBUH)'s Descriptions of Levantines**

**Akram al-Sadat Hosseini<sup>\*</sup>, Yahya Mirhosseini<sup>\*\*</sup>**

**Kamal Sahraei Ardakani<sup>\*\*\*</sup>**

### **Abstract**

The phrase *al-jafāt al-ʿAghām* (the brutal riff-raffs) has been applied three times in *Nahj al-Balagha* concerning Levantines. Imam Ali has described the people as foul-tempered and among the riff-raffs the only reason behind the victory of whom is their unity. Strikingly, *jafāt ʿAghām* has been used with both definite and indefinite articles, and Imam Ali (PBUH) has expressed his amazement that Levantines have obeyed Mu'awiya without receiving *ma'ūna*. Regarding what Imam Ali has attributed to the people, exegetes have accounted for his amazement merely by the obedience without any rewards. Some of the exegetes have understood *ma'ūna* as reward and allowance, yet have expressed their surprise by saying that it is impossible that Mu'awiya had not given any rewards to his army. Some others' analysis is that *ma'ūna* means bonuses apart from the monthly wages, for grooming quadruples and repairing arms. This study has re-identified the concept of *jafāt ʿAghām* through the analytic-descriptive method. The final conclusion is that any groups, whether high or low-ranking, that ignored the

\* PhD Student, Department of Koranic and Hadith Studies, Faculty of Theology, Meybod University, Meybod, Iran, akramsadat.hosseini5@gmail.com

\*\* Associate Professor, Department of Koranic and Hadith Studies, Faculty of Theology, Meybod University, Meybod, Iran (Corresponding Author), Mirhoseini@meybod.ac.ir

\*\*\* Assistant Professor, Department of Koranic and Hadith Studies, Faculty of Theology, Meybod University, Meybod, Iran, sahraei@meybod.ac.ir

Date received: 2023/02/17, Date of acceptance: 2023/05/23



Copyright © 2010, IHCS (Institute for Humanities and Cultural Studies). This is an Open Access article. This work is licensed under the Creative Commons Attribution 4.0 International License. To view a copy of this license, visit <http://creativecommons.org/licenses/by/4.0/> or send a letter to Creative Commons, PO Box 1866, Mountain View, CA 94042, USA.

authority of and faithfulness and obedience towards Imam Ali's government, entertained grabbing power, objected to his policies and/or disturbed the security of towns were described as 'brutal riff-raffs'. Furthermore, some of the groups were identified by this study who did not receive any rewards from Mu'awiya, which precisely fits Imam Ali's description. Through the identification of *al-Ḥaghām*, it was realized that Imam Ali (PBUH) expressed amazement not merely at the brutal riff-raffs who obeyed Mu'awiya without receiving any rewards, but also at those companions who did not accept equal payments and did not like his methods.

**Keywords:** Imam Ali (PBUH), knowing historical currents, *al-jafāt al-Ḥaghām*, Mu'awiya, Levant.

## واکاوی تاریخی مفهوم «الجفاة الطغام»؛

### توصیفی از حضرت علی (ع) درباره شامیان

اکرم السادات حسینی\*

یحیی میرحسینی\*\*، کمال صحرائی اردکانی\*\*\*

#### چکیده

تعبیر «الجفاة الطغام» در سه خطبه نهج‌البلاغه، خطاب به اهل شام بکار رفته‌است. امام علی(ع) این گروه را تندخو و در شمار اراذل و اوباش جای داده که تنها اتحاد، موجب پیروزی‌شان شده است. نکته قابل توجه، استعمال جفاة طغام به دو صورت معرفه و نکره و اظهار تعجب علی(ع) از جفاة طغام است که بدون دریافت «مَعُونَه»، به اطاعت از معاویه درآمده‌اند. درباره این نسبت، شارحان، تعجب امام(ع) را تنها به تبعیت بدون عطا منحصر کرده‌اند. برخی از شارحان معنای لغوی را پاداش و مستمری دانسته‌اند اما تعجب خود را این چنین ابراز داشته که محال است معاویه به سپاهیان، عطایی نداده باشد؛ تحلیل برخی آن است که مَعُونَه به معنای پرداخت‌های مازاد بر حقوق ماهیانه است که به تیمارداری ستوران و تعمیر اسلحه اختصاص می‌یافته است. این پژوهش به روش توصیفی-تحلیلی مفهوم جفاة طغام را بازشناسی کرده است. در پایان این نتیجه به دست آمد که هرگروه عالی‌رتبه یا دون‌پایه‌ای که اقتدار، وفاداری و اطاعت از حاکمیت حضرت علی(ع) را نادیده گرفته، به فکر تصاحب قدرت یا معترض سیاست‌های

\* دکترای علوم و معارف نهج‌البلاغه، دانشگاه میبد، میبد، ایران، akramsadat.hosseini5@gmail.com

\*\* دانشیار گروه علوم قرآن و حدیث، دانشکده الهیات، دانشگاه میبد، میبد، ایران (نویسنده مسئول)،

Mirhoseini@meybod.ac.ir

\*\*\* استادیار گروه علوم قرآن و حدیث، دانشکده الهیات، دانشگاه میبد، میبد، ایران، sahraei@meybod.ac.ir

تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۱۱/۲۸، تاریخ پذیرش: ۱۴۰۲/۰۳/۰۲



حضرت بوده و امنیت شهرها را برهم‌زند، همگی در شمار موصوفان به «الجفأة الطغام» قرار می‌گیرند. در این میان، گروه‌هایی هویت‌یابی شدند که از معاویه، معونه و عطایی دریافت نمی‌کردند که دقیقاً با توصیف امام، سازگار است. با شناخت هویت طغام این نکته حاصل شد که اظهار تعجب علی (ع) تنها از جفأة طغام نیست که بدون معونه از معاویه اطاعت می‌کنند؛ بلکه حضرت متعجب از صحابیانی هستند که حقوقی برابر را نپذیرفته و روش‌های ایشان را خوش ندارند.

**کلیدواژه‌ها:** امام علی (ع)، جریان‌شناسی تاریخی، الجفأة الطغام، معاویه، شام.

## ۱. مقدمه

پس از خلافت حضرت علی (ع) و در پی بی‌ثباتی جامعه که حاصل کشته شدن عثمان بود، افراد زیادی از والیان عثمان، اشراف، بازماندگان شورش جمل و ... راهی شام شدند تا تقویت‌بخش جریان ضد علوی به رهبری معاویه باشند. یکی از این گروه‌ها، غوغاسالارانی بودند که از آنها به «الجفأة الطغام» یاد شده است.

واژه «جفأة طغام» در سه خطبه نهج‌البلاغه و خطاب به اهل شام بکار رفته است. نخست امام (ع) در خطبه ۱۰۶ از اتحاد «الجفأة الطغام» و اعراب بادیه‌نشین شام سخن گفته که در یک رویارویی منسجم، بزرگان و سرشناسان عرب عراق را از رود فرات به عقب راندند. در خطبه ۱۷۹ در پی حمله سپاه شام به فرماندهی عمرو عاص به مصر و درخواست کمک محمد بن ابی‌بکر از سپاه عراق، حضرت علی (ع) جهت متحد کردن سپاهیان خود و سرزنش آنها، شامیان را «الجفأة الطغام» خطاب کردند که بدون دریافت معونه و عطایی، مطیع اوامر معاویه هستند. توجه شارحان نهج‌البلاغه تنها معطوف به اظهار تعجب امام علی (ع) از جفاه طغام شده که بدون گرفتن معونه از معاویه اطاعت می‌کنند. در این دو خطبه که سپاه شام با اتحاد خود در مقابل سپاه کوفه قرار دارند، این واژگان به صورت معرفه «الجفأة الطغام» بیان شده است؛ گویی با الف و لام عهد ذهنی مواجهیم که کوفیان، مشار الیه آن را می‌شناختند.

در خطبه ۲۳۸ که در مذمت شامیان است، حضرت علی (ع) این صفت را به صورت نکره «جفأة طغام» و در کنار اوصافی دیگر که همه مذمت‌بار است، برشمردند: (۱) مردمانی خشن و مستبد؛ (۲) بدون تفقه در دین و احکام الهی؛ (۳) بردگانی فرومایه که از مهاجرین و انصار و اهل مدینه، کسی در میان آنها نیست. حضرت در پایان، البته نُصح و خیرخواهی خود را

واکاوی تاریخی مفهوم «الجفاة الطغام»؛ ... (اکرم السادات حسینی و دیگران) ۵

دریغ نداشته، این گروه را سزاوار می‌بینند تحت تربیت درست قرار گرفته، سرپرست لایقی داشته باشند تا از وحدت‌شان در کارهای الهی و درست استفاده شود. یادکرد نکره این تعبیر، بیگانگی شامیان با اسلام و امام را نمایندگی می‌کند.

در هر سه خطبه پس از بیان پستی جفاه طغام، از سپاه عراق با تعبیری چون «وَأَنْتُمْ لَهَا مِيمُ الْعَرَبِ وَيَأْفِيخُ الشَّرْفِ وَالْأَنْفُ الْمُقَدَّمُ وَالسَّنَامُ الْأَعْظَمُ» (خطبه ۱۰۶)، «وَأَنْتُمْ تَرِيكَةُ الْإِسْلَامِ وَبَقِيَّةُ النَّاسِ» (خطبه ۱۷۹)، «جُفَاةٌ طَغَامٌ... لِيَسُوا مِنَ الْمُهَاجِرِينَ وَالْأَنْصَارِ وَلَا مِنَ الَّذِينَ تَبَوَّأُوا الدَّارَ وَالْأَيْمَانَ» (خطبه ۲۳۸) یاد شده است؛ تعبیری که همگی بر مدح و بزرگی دلالت دارد. توجه به این نکته، نظر شارحان در منحصر کردن تعجب حضرت از جفاه طغام را مورد تردید قرار می‌دهد.

این پژوهش با تمرکز بر جریان‌شناسی شهر شام، در پی پاسخ به این سؤالات است که چرا امام علی (ع) تمام سپاه شام را با لفظ «الجفاة الطغام» خطاب کرده‌اند؟ چگونه شامیان از معاویه که بنیاد سیاست‌اش بر زرسالاری است، بدون دریافت معونه و عطایی اطاعت کردند در حالی که سپاه عراق با بهره‌مندی از حقوق و مزایا، از امام علی (ع) کناره گرفتند؟! در چه شرایطی، این واژگان به صورت معرفه و در چه حالتی از نکره بهره‌برداری شده است؟ درباره پیشینه بحث، باید گفت تاکنون پژوهشی در این زمینه و چگونگی کاربست واژه «جفاة طغام» منتشر نشده است؛ حتی شروح نهج البلاغه نیز با توضیح چندانی همراه نیست.

## ۲. واژه‌شناسی «الجفاة / الطغام»

برای شناخت این ترکیب، بهتر است نخست معنای هر یک از واژگان بررسی شود؛ عملکردی که از سوی برخی از شارحان نیز پی گرفته شده است:

جُفَاةٌ: به معنای تند، خشونت، درستی، بداخلاقی، قسی‌القلب، «الذین يعملون بالرأى ونحوه مما لم يرد به شرع» (طریحی، ۱۳۶۲: ۱/ ۸۹؛ ابن میثم، ۱۳۷۵: ۴/ ۵۵۸؛ بستانی، ۱۳۷۵: ۲۸۶؛ أنطون الیاس، ۱۳۶۲: ۱۱۷).

طغام: گروه‌های نادان، شورشگر و فرومایه (زمخشری، ۱۹۷۹: ۳۹۱)؛ «الذین لا منزلة لهم بين الناس» (ثقفی، ۱۴۱۰: ۱/ ۸۹)؛ اللئیم الدنیء، صغر الاخلاق، سفله، رذال الناس، صغیرالجته (خلیل بن احمد، ۱۴۰۹: ۵/ ۹۳-۴۷۷/۱۲) انسان‌های پستی که به خاطر طعام و شکم‌هایشان به

دیگران خدمت می‌کنند (حسینی زبیدی، ۱۴۱۴: ۳۲۰/۵). این واژه با واژگانی چون اقزام، اوباش، رنود، ارادل، اغلاظ، جفاه، اوشاب، الأردال و الأوغاد مترادف انگاشته شده است (نک: خوئی، ۱۴۰۰: ۲۷۶/۷؛ شوشتری، ۱۳۷۶: ۲۸۰/۱۰-۵۶۵).

گفتنی است برخی به دنبال تشخیص اجتماعی، شغل این افراد را کشاورز و دباغ دانسته‌اند (مسعودی، ۱۴۰۹: ۱۹۹/۳). اما آنچه بیش از حد تکرار می‌شود، وصف اوباش است که چنین افرادی در اقشار و گروه‌های گوناگون یافت می‌شود (کریمی، ۱۳۸۸: ۶۵). لازم به ذکر است واژه جفاه/طغام امروزه در زبان عربی کاربردی ندارد.

شاید بتوان بهترین مترادف جفاه/طغام در علوم سیاسی را «موبوکراسی» (Mobocracy) دانست (دشتی، ۱۳۹۵: ۳۳۷). موب (Mob) به معنای «دور کسی جمع شدن»، «حمله کردن به کسی» و یا «آزار دادن فرد» است (زند و فیاضی، ۱۳۹۸: ۶-۵). در حقیقت این واژه به معنای «جمعیت در حال نوسان و جنبش» و یا «جمعیتی معطل و انبوه که به خشونت تکیه می‌کنند» است. از این رو پرداختن به ویژگی‌های مشترک ارادل و اوباش و سپاه شام، هویت این گروه را بهتر مشخص می‌کند.

### ۳. شخصیت و رفتار اجتماعی جفاه الطغام

در لابه‌لای منابع تاریخی و گزاره‌های نهج‌البلاغه، خصوصیات برای ارادل و اوباش برشمرده‌اند که برخی از آنها در حیطه اندیشه و بقیه، در شمار خصائص عملی آنهاست. در ادامه به این موارد اشاره می‌شود:

#### ۳-۱ جهل و نادانی

یکی از صفاتی که به تکرار در تاریخ به آن اشاره شده، جهل و ناآگاهی این گروه است (نک: حسینی و همکاران، ۱۴۰۲: سراسر اثر). معاویه به عنوان حاکم، درآمدهای بسیاری با هدف همراهی و سازمان‌دهی ارادل و اوباش شام کرد؛ زیرا در ورای عامه مردم و در پناه آنها، به سمت اهداف نامشروع خود می‌رسید. او بدون وقفه در تحریک مردم می‌کوشید و هیچ‌گاه آنها را لحظه‌ای برای تفکر به خود وانمی‌گذاشت (نک: امین‌عاملی، ۱۳۷۶: ۴/۴۷۰). در همین راستا معاویه از ورود عالمان به شام جلوگیری می‌کرد و تلاش داشت تا مردم شام را به دور از

واکاوی تاریخی مفهوم «الجفاة الطغام»؛ ... (اکرم السادات حسینی و دیگران) ۷

آموزه‌های اسلامی نگه دارد (ابيض، ۱۹۸۰: ۴۸۰)؛ نمونه بارز آن را می‌توان در اخراج ابوذر از شام، آن هنگام که وی در میان مردم به روشنگری می‌پرداخت، سراغ گرفت (نک: طبری، ۱۳۸۷: ۲۸۳/۴). نمونه دیگر، دستور معاویه به اخراج حابس بن سعد است؛ او واقعه کشته شدن عثمان و کسانی که بر او شوریدند، با تمرکز بر اینکه امام علی (ع) در این مسأله بی‌گناه است، برای شامیان بیان می‌کرد. معاویه با مشاهده این حرکت، چنین دستور داد: «به خدا سوگند این مرد یکی از چشمان علی است؛ تا مردم شام را فاسد نکرده او را از شام بیرون نکنید» (ابن قتیبه، ۱۴۱۰: ۱۰۵/۱).

این سیاست از سوی نزدیکان او از جمله عمرو عاص نیز دنبال می‌شد؛ در قصیده‌ای معروف به جُلجلیّه منسوب به عمرو چنین آمده است:

ای معاویه! به یادآور آن هواداری‌ها و کارهایی که برای یاری تو انجام دادم؛ و مکرهایی که به مردم شام زدم تا آنان را مانند گاو بگسسته به سویت روان کردم و آئینشان را دگرگون کردم و دینشان را دین تو قرار دادم. شامیان را مغرور ساختم و ستم‌پیشگان را برانگیختم (ابن ابی الحدید، بیتا: ج ۲، ص ۵۲۲).

با تدابیر اندیشیده شده، ناآگاهی مردم شام به اندازه‌ای گسترده بود که یکی از عوام شام، بعد از شنیدن توصیف خانه کعبه گفت: «وقتی به کعبه رسیدم چه کسی از داخل خانه با من سخن خواهد گفت؟» و یکی از شامیان که شنیده بود بر محمد (ص) صلوات می‌فرستند، پرسید: «درباره این محمد چه می‌گویی؟ آیا او خدای ماست؟» (مسعودی، ۱۴۰۹: ۳۲/۳). خود معاویه نیز به عمار گفت: «در شام یکصد هزار جنگجو وجود دارد که نه علی (ع) را می‌شناسند و نه نسبت وی را با پیامبر (ص)، نه عمار را و نه سابقه وی را در اسلام می‌دانند...» (ابن قتیبه، ۱۴۱۰: ۴۶/۱). همه این شواهد نشان می‌دهد قاطبه مردم شام، تربیت شده معاویه بودند و اذهان آنان مانند الواح سفیدی بود که معاویه نقش‌های مورد نظر خود را بر آن حک می‌کرد.

### ۳-۲ عدم تفکر و نداشتن بینش صحیح

از دیگر خصائص فکری اوباش، عدم تفقه و تفکر است؛ در تعریف خصوصیات اوباش چنین آمده است:

ستمگرانی از مردم عادی و افراد پست که چون در افکار و اعتقادات، ثابت‌قدم نیستند از هر انگیزه‌ای پیروی می‌کنند و به هر مدعی اعتقاد دارند و بدون ایجاد تمایز بین حق و باطل، آشفته‌گی ایجاد کرده و نظم امور را برهم می‌زنند (مجلسی، ۱۳۶۳: ۱۹۰/۱).

به فرموده امام علی (ع)، شامیان در شمار ناآگاهان از دین قرار داشتند: «مِمَّنْ يُبَغِي أَنْ يُفَقَّهُ وَ يُؤَدَّبَ وَ يُعَلَّمَ وَ يُدْرَبَ وَ يُؤَلَّى عَلَيْهِ وَ يُؤَخَذَ عَلَيْهِ يَدِيهِ» (خطبه ۲۳۸). این خطاب به تمامی مردم شام و در رأس آنان معاویه است؛ کنایه از اینکه شامیان، مردمانی نادان و سفیه هستند و شایستگی آن را ندارند که امری به ایشان واگذار شود و مسئولیتی به عهده گیرند. بلکه به دلیل کودنی و کم‌خردی‌شان باید تحت قیمومیت دیگری واقع شوند و جلو تصرفات‌شان گرفته شود (ابن میثم، ۱۳۷۵: ۵۵۹/۴). در روایتی از امام صادق (ع)، بخشی از نداشتن بینش صحیح مردم، به نوع تعلیم بنی‌امیه گره زده شده است: «إِنَّ بَنِي أُمَيَّةَ أَطْلَقُوا لِلنَّاسِ تَعْلِيمَ الْإِيمَانِ وَ لَمْ يُطْلِقُوا تَعْلِيمَ الشَّرْكِ لَكِي إِذَا حَمَلُوهُمْ عَلَيْهِ لَمْ يَعْرِفُوهُ» (کلینی، ۱۳۸۴: ۴۱۶/۲).

در همین راستا حضرت علی (ع) در اشاره به فرهنگ جاهلی، آن را این چنین توصیف می‌کند: «وَ لَا تَكُونُوا كَجُفَاةِ الْجَاهِلِيَّةِ لَا فِي الدِّينِ يَتَفَقَّهُونَ وَ لَا عَنِ اللَّهِ يَقُولُونَ» (خطبه ۱۶۵). بنا بر نظر شارحان، این خطبه در اشاره به بنی‌امیه است که در عین رعایت ظواهر اسلام، باطن‌شان همچون جفات و سنگ‌دلان دوران جاهلیت بود و افراد صالح در طرز برخورد با آنها، گرفتار شبهه می‌شدند (مکارم، ۱۳۷۵: ۴۱۱/۶).

در نامه دیگری نیز آمده است: «کسی که بصیرتی ندارد تا او را هدایت نماید و نه رهبری تا به راه خردمندانه درآورد، هوای نفسش او را خوانده و او اجابت نموده و به دنبال گمراهی می‌رود» (نامه ۷). سرآخر باید به اصل «إِذَا تَغَيَّرَ السُّلْطَانُ تَغَيَّرَ الزَّمَانُ» (نامه ۳۱) اشاره کرد که چگونه حضرت علی (ع) معتقد بود زمامداران، باعث فتنه و آسیب به کل جامعه می‌شوند.

### ۳-۳ آزار و اذیت دیگران در کنار ترس از زمامدار

از جمله ویژگی‌های اوباش: مسخره کردن، دشنام دادن، عیب‌جویی دیگران، سرگذرگاه‌ها ایستادن، خشونت، جهالت، جنجال و غارت اموال دیگران می‌توان نام برد (نک: هاشمی‌نژاد، ۱۳۸۲: ص ۹۵). در جاهلیت از اوباش به‌عنوان گروهی برای مجازات متخلفان و ناقضان قوانین و اهداف قبیله‌ای استفاده می‌شد. بزرگان قبایل، اوباش را وامی‌داشتند



واکاوی تاریخی مفهوم «الجفاة الطغام»؛ ... (اکرم السادات حسینی و دیگران) ۹

که فرد را دشنام داده و در انظار عمومی، استهزاء کنند (ابن هشام، بی تا: ۴۲۰/۱). این نمونه را در رفتار قریش علیه پیامبر (ص) می بینیم. در کتاب بحار الانوار در توضیح روایت «الهُزءُ فُكَاهَةٌ السُّفَهَاءِ وَ صِنَاعَةُ الْجُهَالِ» (مجلسی، ۱۳۶۳: ۱۴۷/۷۱)، ریشخند و فسوس و مسخرگی را عمل و شیوه اراذل و اوباش و پست فطرتان برشمرده و صاحبان این عمل را از دین، ایمان، عقل، دانایی و نام انسانیت به دور دانسته است.

در نقطه مقابل، اراذل و اوباش در برابر زمامداران مستبد، سر تعظیم فرود می آورند. برای نمونه، باید به تبعیت توأم با ترس شامیان از معاویه در نظرخواهی او برای نوع مقابله با سپاه کوفه اشاره کرد. تعبیر تاریخ الاسلام ذهبی از عملکرد شامیان در برابر سؤال معاویه، حیرت آور است: «فَضْرِبَ النَّاسَ بِأَذْقَانِهِمْ عَلَى صُدُورِهِمْ وَ لَمْ يَرْفَعْ إِلَيْهِ أَحَدٌ طَرْفَهُ / شَامِيَانِ سِرْهَائِ خُودِ رَا پَایِینِ اِنْدَاخْتَه وَ حَتَّى پَلْکِ نَزْدَنْد». در این هنگام ذوالکلاع برخاست و گفت: «علیک الرأی و علینا أمّ الفعّال / رأی از آن تو و ما انجام دهنده آن هستیم»؛ در این هنگام ندا داده شد که برای جنگ خارج شوید و هرکس تخلف کند، خونس حلال است (ذهبی، ۱۴۱۳: ۵۴۰/۳). بر همین اساس است که گویی در اندیشه فکری معاویه، زمامدار باید نمود اقتدارش نزد مردم چنان باشد که از او خوف به دل راه دهند. این مطلب را می توان در گفتگوی معاویه با قیس بن سعد سراخ گرفت؛ جایی که معاویه به تعریض گفت: «خدا رحمت کند ابوالحسن را که بسیار خندان و خوش طبع بود». قیس اما در پاسخ، عملکرد پیامبر (ص) را نیز همین گونه دانست: «رسول خدا نیز با صحابه خوش طبعی می نمود و خندان بود. ای معاویه! تو به ظاهر خواستی او را مدح کنی؛ اما قصد ذم آن جناب نمودی؛ واللّٰه علی (ع) با آن خدانی، هیبت اش از همه کس افزون بود و آن هیبت تقوی بود که آن سرور داشت؛ نه مثل هیبتی که اراذل و لثام شام از تو دارند (قمی، ۱۳۷۹: ۱/۳۷۰). این گزارش، یادآور جمله عمر بن خطاب است که شوخ طبعی حضرت علی (ع) را عیب شمرده و ایشان را شایسته خلافت نمی دانست (ابن العبری، ۱۳۷۷: ۱۰۳).

### ۳-۴ تندخویی و سنگ دلی

از شاخص ترین رفتار اوباش می توان به درشت خویی، عصبیت و تفاخر بر یکدیگر اشاره کرد (ابن خلدون، ۱۴۰۸: ۲۶۸/۱) این خصوصیت در زمان معاویه رواج یافت؛ چه آنکه اعراب شام با آنکه شهرنشین شده بودند اما فرزندان خود را میان اعراب بدوی می فرستادند تا عادات و رسوم بدوی را فراگیرند (زیدان، ۱۳۷۲: ۵۲۴). در سرشت معاویه، اراده غلبه برای رسیدن به

منافع شخصی وجود داشت؛ از این رو تندبار قساوت و سنگدلی در روانش می‌وزید و الگوی قطبی منفی بود که به سوی شر رهنمون می‌شد (مغنیه، ۱۹۷۹: ۴/ ۱۶۱).

از دیگر شواهد تندخویی در سپاه شام باید به غلامانی از یمامه اشاره کرد که به تندخویی و خشونت شهره بودند (شوشتری، ۱۳۷۶: ۱۳/ ۶۰۴). شایان توجه آنکه در لشکر شام، حتی منافقانی که همراه ابوسفیان با رسول خدا جنگیده بودند نیز حضور داشتند. روح آزادگی در آنان وجود نداشت و وحدت آن‌ها در عصیبت، حب مال، مصلحت شخصی و منافع دنیوی بود (موسوی، ۱۴۱۸: ۴/ ۱۰۳).

سنگدلی و قساوت، برجسته‌ترین صفت شامیان بود که در وجود سرداران خون‌خوار و جنایت‌پیشه معاویه «بسر بن أرطاة»، «سفیان بن عوف غامدی»، «یزید بن اسد قسری» و ... موج می‌زد (دینوری، ۱۴۱۰: ۱/ ۱۵۰) که به قتل و کشتار و غارت در نواحی تحت حاکمیت امام پرداختند. این افراد حتی از خشونت زمان جاهلیت نیز فراتر رفته، کودکان را سر بریده (یعقوبی، ۱۳۷۱: ۲/ ۱۰۷) خلخال و دستبند و گوشواره‌های زنان و دختران را می‌ربودند.<sup>۳</sup>

### ۳-۵ غوغاسالاری و طرفداری از آشوب

منشأ و بستر اوباشی‌گری را باید در میان افرادی جستجو کرد که به دلایل گوناگون به قانون‌گریزی روی آورده‌اند. در میان سپاه شام، فراریان جنگ‌ها یا افرادی که از وضعیت خود ناراضی بودند مشاهده می‌شود. حال وقتی ساخت قدرت دچار بحران و بی‌ثباتی شود، ارادل و اوباش بیشتر نمایان می‌شود و شورش و طغیان با رشد و تداوم بیشتری دیده می‌شود (باوم، ۱۳۹۰: ۷۹-۹۶)؛ چیزی که در شام آن زمان، حاضر و آماده بود. معاویه با علم به اینکه مردم شام، گرایش عثمانی دارند (نصرین مزاحم، ۱۴۰۴: ۵۵۶) با مطرح کردن خون‌خواهی خلیفه مقتول، به‌سادگی آنها را تحریک کرده و آنها را علیه حضرت علی (ع) به هیجان درمی‌آورد. اما شاید بتوان بارزترین تبلور این رفتار را در جنگ صفین سراغ گرفت؛ آن هنگام که با کشته شدن عمار و متهم شدن معاویه به بغی با تمسک به روایت نبوی<sup>۴</sup>، معاویه با مکر و حیله، قاتل عمار را کسی دانست که او را به جنگ آورده است! شامیان نیز همین جنگ روانی را پی گرفتند و چنان غوغا به پا کرده و فضا را متشنج کردند که تعجب عراقیان را برانگیخت (نک: ابن اثیر، ۱۳۸۵: ۳/ ۳۱۲).

در ماجرای دیگر از همین جنگ، دو بیست نفر از سپاه شام با غوغا و سر و صدای بیل‌های خود، وانمود کرده که سد را شکسته و سپاه عراق را غرق خواهند کرد. به این ترتیب سپاه عراق

واکاوی تاریخی مفهوم «الجفاة الطغام»؛ ... (اکرم السادات حسینی و دیگران) ۱۱

را به وحشت انداخته و با وجود تلاش‌های امام، از منطقه سوق الجیشی به عقب رانده شدند (ابن اعثم، ۱۴۱۱: ۷/۳). احتمالاً این جمله نهج البلاغه نیز به همین مسأله مرتبط باشد: «وَقَدْ رَأَيْتُ جَوْلَتَكُمْ وَأِنْحِيَازَكُمْ عَنْ صُفُوفِكُمْ تَحُوزُكُمْ الْجُفَاةُ الطَّغَامُ وَأَعْرَابُ أَهْلِ الشَّامِ...» (خطبه ۱۰۶). نکته‌ای که در اینجا شایان دقت است، جدا ساختن «الْجُفَاةُ الطَّغَامُ» و «أَعْرَابُ أَهْلِ الشَّامِ» از همدیگر است که می‌تواند نمایانگر این باشد که گروه اول، اصالتاً شامی بوده و گروه دوم، تازیان کوچیده به آن دیار بوده باشد. در گزاره‌های دیگر نیز می‌توان تفاوت این دو گروه را مشاهده نمود. برای نمونه اکثریت سپاه شام در بستن آب بر سپاه کوفه، با زعیم خود همراه‌اند اما عرب‌زبانی به نام معری بن اقبل به معاویه خرده گرفته، می‌گوید: «ای معاویه، اینک که بر فرات چیره شده‌ای، آب را از آنان باز داشته‌ای! به خدا سوگند اگر آن‌ها بر شما پیشی می‌گرفتند، بی‌گمان به شما آب می‌دادند. آیا ناجوانمردانه‌تر از این کار می‌شود کرد؟». او به همراه تازیانی دیگر همچون عبدالله بن عمر عسی و شمر بن ابرهه بن صباح حمیری و گروهی از قاریان شام، به حضرت علی (ع) پیوستند (نصر بن مزاحم، ۱۴۰۴: ۲۹۵؛ شوشتری، ۱۳۷۶: ۱۰/۲۸۴). به نظر این اقدام بادیه‌نشینان شام آنقدر حائز اهمیت بوده که موجب شد حتی امام در خطابه خود این گروه را از ارادل و اوباش جدا نماید.

### ۳-۶ تسلیم احساسات بودن

یکی از فنون پروپاگاندا که معاویه برای رسیدن به اهداف خود به کار می‌گرفت، تکیه بر جنبه احساسی و تحریک عواطف مردم بود. معاویه پیراهن خونین عثمان و انگشتان قطع شده همسر عثمان را بر منبر دمشق آویزان کرد و سپس به همراه بزرگان و افراد سرشناس از جمله شرحبیل به شهرهای اطراف شام فرستاد تا عواطف مردم را تحت تأثیر قرار دهد (طبری، ۱۳۸۷: ۷/۵؛ دینوری، ۱۳۶۸: ۱۶۰). ابن عبدالبر از نحوه تبلیغ شرحبیل تعبیر جالبی دارد: «ثم خرج إلى مدائن الشام يخبر بذلك و يندب إلى الطلب بدم عثمان» (ابن عبدالبر، ۱۴۱۲: ۲/۷۰۰)؛ یعنی دعوت شرحبیل از مردم شام به حالت ندبه و گریه و مرثیه‌خوانی بود.

معاویه با تبلیغاتی منفی چنان مردم شام را فریفت که مردی عسی به سپاه امام آمد و گفت:

من شام را در حالی پشت سر گذاشته‌ام که شصت هزار پیرمرد پیراهن عثمان را بر منبر دمشق کشیده و زیر آن ریش‌های خود را از اشکشان خیس کرده و سوگند خورده‌اند که شمشیرهای خود را غلاف نخواهند کرد تا قاتلان عثمان را بکشند (طبری، ۱۳۸۷: ۴/۴۴۳).

موج تبلیغاتی معاویه به حدی وسیع بود که بیعت آنان با معاویه تا سر حد مرگ بود: «و بایعه عظم الناس من اهل الشام علی الموت» (طبری، ۱۳۸۷: ۴/۱۰).

#### ۴. هویت اجتماعی جفاة الطغام

مردم شام در دهه چهلیم هجری، دو طبقه بودند: ۱- طبقه خاصه که از هیئت حاکمه و پیشوایان دین تشکیل می‌شد؛ ۲- طبقه عامه یا اکثریت که عموماً کارگر و از بومیان بودند (زیدان، ۱۳۸۹: ۸۷۵). توجه به این دو طبقه، شاید بتواند راه‌حل کاربست معرفه و نکره واژه جفاة طغام از طرف حضرت علی (ع) باشد.

#### ۴-۱-۴ خواص

در مطالبی که بیان شد خواص شام از جمله عمروعاص، سرداران خونخوار سپاه و در رأس آنان معاویه در زمره اوباش قرار گرفتند. افزون بر آن بسیاری از کاهنان یهودی و مسیحیان نو مسلمان و هم‌فکرانشان که شرایط را برای نشر اکاذیب خود مساعد نیافتند، به شام گریخته و به معاویه پیوستند (أبوریه، ۱۳۹۸: ۱۸۲). خواص دیگری چون سرداران فراری جنگ جمل از جمله مروان بن حکم، عبدالله بن عامر، عبدالله بن زبیر و ... نیز به شام پناهنده شدند. مهم‌تر از همه، پناهنده شدن عبیدالله پسر خلیفه دوم به معاویه و فرماندهی سپاه ۴۰۰۰ نفری به نام خضریه در شام بود (ابن قتیبه، ۱۴۱۰: ۱۳۲).

شاهدی دیگر برای پناهنده شدن خواص، هنگامی است که امیرالمؤمنین متوجه شدند جمعی از مدنیان به معاویه ملحق شده‌اند؛ حضرت در نامه‌ای به سهل بن حنیف فرمود: «وَعَلِمُوا أَنَّ النَّاسَ عِنْدَنَا فِي الْحَقِّ أَسْوَةٌ فَهَرَبُوا إِلَى الْأَثَرَةِ...» (نامه ۷۰) خشم این‌ها از امام و رفتن به سوی معاویه به این دلیل بود که از عدالت گریخته و به سوی خودکامگی و امتیازخواهی رفتند. این‌ها چون دیدند که همه مردم در حقوق و برخورداری از بیت‌المال نزد امام برابری و سابقاً هم از طبقه ممتاز و اشراف بودند، تحمل این را نداشتند که از لحاظ حقوق در سطحی برابر با سایر اقشار جامعه قرار گیرند؛ بنابراین به سوی معاویه شتافتند که هم هویت و حیثیت اشرافی آن‌ها محفوظ بماند و هم از ثروت بیت‌المال، بیشتر از سایرین بهره‌مند شوند.

واکاوی تاریخی مفهوم «الجفأة الطغام»؛ ... (اکرم السادات حسینی و دیگران) ۱۳

به گزارش عقیل برادر امام علی (ع)، عبدالله بن سعد ابی سرح را دیده که به همراه ۴۰ جوان و فرزندان طلقاء راهی شام بوده‌اند (تقفی کوفی، ۱۴۱۰: ۱۶۱).

با توجه به فضای صدور خطبه (خطبه ۱۰۶-۱۷۹) و حضور این خواص در سپاه شام، کاربست «الجفأة الطغام» به صورت اسم معرفه، مربوط به زمانی است که سرکردگان‌شان مشخص و معرف حضور همگان بودند.

#### ۴-۲ عوام

حضرت علی (ع) در خطبه ۲۳۸ به جمع شدن افراد متفاوت از مناطق مختلف و شکل‌گیری گروه طغام شام در یاری‌دادن معاویه اشاره می‌کند: «جُفَاءَ طَغَامٍ عَبِيدٌ أَقْرَامٌ جُمُعُوا مِنْ كُلِّ أَوْبٍ وَ تَلَقَّطُوا مِنْ كُلِّ شَوْبٍ». در شرح این عبارت، چنین آمده است: مردم شام از گروه‌های مختلف و ناهمگون هستند (مکارم، ۱۳۷۵: ۵۷۵/۸)؛ گروه‌های مختلط برگرفته شده از هر منطقه که از قومی اصیل نیستند (خوئی، ۱۴۰۰: ۲/۱۶). حتی برخی شارحان به نام گروه‌ها اشاره کرده‌اند: بربرها، صقالبه، جرامقه، قبطیان و نبطیان (شوشتری، ۱۳۷۶: ۶۰۳/۱۳).

دیگر شاهد مختلط بودن طبقه اجتماعی طغام، حکمت ۱۹۹ نهج‌البلاغه است که امام (ع) در وصف اوباش می‌فرماید: «هُمُ الَّذِينَ إِذَا اجْتَمَعُوا غَلَبُوا وَإِذَا تَفَرَّقُوا لَمْ يُعْرَفُوا وَ قَبِيلٌ بَلَّ قَالَ إِذَا اجْتَمَعُوا ضُرُّوا وَإِذَا تَفَرَّقُوا نَفَعُوا فَقِيلَ قَدْ عَلِمْنَا مَضْرَّةَ اجْتِمَاعِهِمْ فَمَا مَنَعَهُ أَفْتِرَاقَهُمْ فَقَالَ يَرْجِعُ إِلَيَّ مَهْنِهِمْ فَيَنْتَفِعُ النَّاسُ بِهِمْ كَرُجُوعِ الْبِنَاءِ إِلَى بِنَائِهِ وَ النَّسَاجِ إِلَى مَنْسَجِهِ وَ الْخَبَازِ إِلَى مَخْبِزِهِ» آن‌ها غوغایی‌هایی هستند که چون فراهم آیند شناخته شده و چیره شوند و چون پراکنده شوند شناخته نشوند. تفرقه احوال و افکارشان را بنگر و اتفاقشان را ببین (مسعودی، ۱۳۷۴: ۳۸/۲). اوباش گروهی فرا قبیله‌ای و از مشاغل مختلف بودند. گویا مثل گروه راهزن، زمانی شناخته می‌شوند که جمعیت‌شان تشکیل شود و تنها اتحادشان سبب پیروزی آنان است و زمانی که در بین مردم متفرق و به شغل خود مشغول هستند، نشانه‌ای برای شناخت آنان وجود ندارد.

اشاره امام به طبقه اجتماعی اوباش در این حکمت، حاکی از آن است که بیشترین جمعیت اوباش را طبقه عامه مردم و موالیان تشکیل می‌دادند که به مشاغلی چون بنایی و نساجی و نانوائی که از مشاغل پست نزد اعراب محسوب می‌شده، مشغول بودند. نکته حائز اهمیت، کاربست این اسم به صورت نکره «جفأة طغام» و به دنبال آن آوردن واژه «عبید» است که مؤید

این ادعاست. بنابراین صفت نکره بیشتر به بندگان، اقشار پایین دست جامعه و مردم عامه داده شده است که به لحاظ ماهیت عملکردی و ویژگی شخصیتی جمع اضرار بودند و از مشخصه‌های جامعه شهری و متمدن شام محسوب نمی‌شدند.

اما در خصوص دلایل و چگونگی مناسبات همگرایانه اوباش و حکومت و این که امام لفظ جفاة طعام را به تمامی سپاه شام نسبت داده است می‌توان گفت: به نظر می‌رسد باتوجه به ماهیت و تصویری که اذهان عمومی جامعه در آن عصر از طعام داشتند، برای جنگ روانی و پیشبرد اهداف سیاسی، معترضان و مخالفان را به این نام خطاب می‌کردند درحالی که تمامی این گروه از مردم پایین دست جامعه و اوباش نبودند.

## ۵. چرایی عدم دریافت صلّه و عطایا از معاویه

معاویه در بذل و بخشش‌های سیاسی و جهت‌دار، بسیار فعال بود. شکی نیست که معاویه بسیاری از اهداف خود را به وسیله تطمیع مالی به پیش می‌برد. او از روش‌های مختلفی برای رسیدن به اهداف خود بهره می‌برد (مبلغ، ۱۳۹۶: ۷۹). معاویه مقرری سپاهیان را دو برابر کرد و به ۶۰ هزار نظامی، سالی ۶۰ میلیون درهم حقوق می‌پرداخت که به طور متوسط هر کدام ۱۰۰۰ درهم می‌گرفتند. چون قبایل یمن بیش از سایر قبایل با معاویه همراهی می‌کردند، معاویه سپاه یک هزار نفری از آنان ترتیب داده، حقوق گزافی برای آنان مقرر داشت (زیدان، ۱۳۷۲: ۱۳۲). در خلال جنگ صفین نیز چون عکبان و اشعریان با معاویه شرط کرده بودند که در صورت ابراز دلیری و پایداری، علاوه بر مقرری، پاداش کلانی به آنان تعلق گیرد، معاویه چندان مال به ایشان بخشید که سست دلان سپاه عراق نیز به او متمایل شدند (نصر بن مزاحم، ۱۴۰۴: ۴۳۴). سرآخر باید به جمله‌ای از معاویه اشاره کرد که سپاهیان خود را این چنین توصیف می‌کند: «در شام، یکصد هزار جنگجو وجود دارد که همگی به همراه فرزندان‌شان و بندگان‌شان، از بیت‌المال حقوق می‌گیرند» (ابن قتیبه، ۱۴۱۰: ۴۸).

اما در گزاره‌ای غیر منتظره، در خطبه ۱۷۹ نهج‌البلاغه به عدم دریافت جیره و مواجب از سوی شامیان اشاره شده است: «أَ وَ لَيْسَ عَجَبًا أَنْ مُعَاوِيَةَ يَدْعُو الْجُفَاةَ الطَّعَامَ فَيَتَّبِعُونَهُ عَلَى غَيْرِ مَعُونَةٍ وَلَا عَطَاءٍ وَأَنَا أَدْعُوكُمْ وَ أَنْتُمْ تَرِيكَةُ الْإِسْلَامِ وَ بَقِيَّةُ النَّاسِ إِلَى الْمَعُونَةِ وَ طَائِفَةٌ مِنَ الْعَطَاءِ فَتَفَرَّقُونَ عَنِّي وَ تَخْتَلِفُونَ عَلَيَّ» آیا شگفت‌آور نیست که معاویه جفاپیشگان اوباش را دعوت کند و آن‌ها بدون انتظار بخشش و کمکی متابعتش کنند اما من با اینکه شما بازماندگان اسلام و بقایای مردمید، دعوت‌تان به کمک و عطایا می‌کنم ولی از گِردم پراکنده می‌شوید.

واکاوی تاریخی مفهوم «الجفاة الطغام»؛ ... (اکرم السادات حسینی و دیگران) ۱۵

اکثر شارحان نهج البلاغه بر این نظرند که معاویه معاملات سیاسی خود را با سران قبایل و فرماندهان لشکر داشت و آنها را به ارقام گزافی می خرید و با توده مردم کاری نداشت؛ ولی حضرت علی (ع) بر اساس نظام تساوی که از ابتدا بنا نهاده بود بین رؤسا و اتباع آنها هیچ تفاوت و برتری قائل نمی شد و هزینه های جنگی را به همه جنگجویان اسلام می پرداخت (ابن میثم، ۱۴۰۴: ۳/۶۹۰؛ شوشتری، ۱۳۷۶: ۱۰/۵۶۵؛ خوئی، ۱۴۰۰: ۱۰/۲۸۵). یکی از شارحان چنین نوشته است:

هنگامی که معاویه اموال را جمع می کرد و به سران قبایل رشوه می داد، افراد قبیله با فرمان سران شان بسیج می شدند؛ اما هنگامی که امیرمؤمنان علی (ع) به سران و افراد قبیله تقریباً یکسان می داد، سران ناراضی، سستی به خرج می دادند و افراد قبیله را بسیج نمی کردند (مکارم، ۱۳۷۵: ۶/۶۵۲).

ابن ابی الحدید در توجیه سخن حضرت، دیدگاهی دیگر دارد؛ شارح معتزلی معتقد است «مَعُونَه» عبارت است از کمک هزینه ای که در هنگام ضرورت برای تعمیر سلاح و تیمار مرکب به سرباز داده می شد و این غیر از عطا و مقرری بوده که همه ماهه به سپاهی پرداخت می شده است (ابن ابی الحدید، بی تا: ۷۱/۱۰). به عبارت دیگر، سپاهیان معونه دریافت نمی کردند اما حقوق می گرفتند. در نقد این دیدگاه، باید گفت: «مَعُونَه» با واو عاطفه به عطاء، عطف شده است: «غَيْرِ مَعُونَةٍ وَلَا عَطَاءٍ»؛ پس افزون بر معونه، عطا و مقرری نیز به «طغام» پرداخت نمی شده است. به همین دلیل است که نواب لاهیجی نتوانسته تعجب خود را مخفی نگه دارد: «چنین چیزی محال است! احتمالاً منظور امام، همان معونه و عطاء معنوی بوده است» (نواب لاهیجی، بی تا: ۱۶۸).

برآیند نظرات نام برده شده گویای این مطلب است که منظور امام علی (ع) در پرداخت عطا همان اجرای نظام تساوی بوده، اینکه هیچ طبقه ای در نظر ایشان متفاوت نیست و همگان در گرفتن حقوق و مزایا برابرنند (سبحانی، ۱۳۸۶: ۳۷۶). علی (ع) قصد داشتند بی عدالتی و نابرابری در نظام حکومتی معاویه را نمایان سازند و اینکه دهک هایی در جامعه شام وجود دارند که معاویه آنان را با حيله های خود بدون جیره و مواجب به اطاعت وا داشته است. در بازگشت به سخن حضرت، می توان گروه هایی را شناسایی کرد که بر اساس سیاست های برنامه ریزی شده معاویه، عطا و معونه ای از حکومت دریافت نمی داشته و با این وجود در جنگ شرکت می کردند:

## ۵-۱- بندگان و طبقات فرودست جامعه

گفته شد که معاویه بهره بسیاری از عموم مردم می‌برد؛ گروهی از طبقه ضعیف شهری و تازیان بیابان‌گرد که کمتر اطلاعی از امر حکومت نداشتند و نگاهی کاملاً ارباب و رعیتی در باور آنان جای گرفته بود. آن‌ها فقط به صرف طعام و شراب، چون مگسانی گرداگرد معاویه را گرفته و چون سگان تنها برای پرکردن شکم‌هایشان به لقمه نانی در وفاداری معاویه استقامت می‌کردند (مجدوب تبریزی، ۱۴۲۹: ۲۰/۲؛ نک: مازندرانی، ۱۳۸۲: ۴۱/۲). ویژگی‌های اخلاقی عامه که بیشترین طیف در سپاه شام را تشکیل می‌دادند در سخنان صعصعه بن صوحان به معاویه هویداست:

از جمله اخلاق عامه این است که نالایق را به پیشوایی برگیرند و فرومایه را برتری دهند و غیر عالم را عالم شمارند که حق را از باطل تشخیص نمی‌توانند داد. همه جماعت عامه یا به دنبال خرسباز یا دف- زن و عترتی روانند یا به لهو و لعب سرگرمند یا به شعبده‌بازان تردست دروغ‌زن مشغولند و به قصه‌پردازان دروغ‌ساز گوش فرا می‌دهند. چون بانگشان زنده پیروی کنند و چون صیحه‌ای را بشنوند از جا نروند، از بدی باز نمانند و نیکی را نشناسند و از خلط بدکار و نکوکار و مؤمن و کافر باک ندارند (مسعودی، ۱۳۷۴: ۳۸۲).

این طبقه فرودست، ظهور مجدد اشراف اموی مقیم شام را یک فرایند خودکار و تقریباً گریزناپذیر برای به دست گرفتن رهبری جامعه اسلام می‌دانستند؛ آنان معتقد بودند که این اشراف تنها گزینه برای فرمانروایی و برقراری همگرایی در سرزمین شام هستند (هاوتینگ، ۱۳۸۶: ۴۷). شامیان این فرایند را امری طبیعی و خود را رعیت این اشراف می‌دانستند. معاویه نیز با سیاست‌های خود این باور را تقویت می‌کرد و اجازه نمی‌داد در شام بر خلاف این باورها سخنی گفته شود. برای نمونه، زمانی است که ابوذر در شام به روشنگری می‌پرداخت و نظر اسلام را در مورد حقوق مردم بیان می‌کرد، معاویه را خوش نیامد. تنها سوال ابوذر از معاویه این بود: «چرا مال مسلمانان را مال خدا می‌نامی؟ و به این بهانه در آن دخل و تصرف می‌کنی؟» مستمندان شام که برای اولین دفعه چنین چیزی می‌شنیدند، تقاضای حق خود کردند. در مقابل، توانگران از ابوذر نزد معاویه شکایت بردند. معاویه که احساس خطر می‌کرد بلافاصله ابوذر را از شام اخراج کرد (طبری، ۱۳۸۷، ۴/ ۲۸۳). معاویه حتی برای تقویت این اندیشه، احادیثی جعل کرده، به پیامبر (ص) منتسب می‌کرد: «هر که فعل حاکم



واکاوی تاریخی مفهوم «الجفاة الطغام»؛ ... (اکرم السادات حسینی و دیگران) ۱۷

را نپسندد، باید صبر کند و هر که یک وجب از طاعت سلطان بیرون شود، بر جاهلیت میرد» (مرتضی بن داعی، ۱۳۶۱: ۱/۳۵۹).

خوئی در شرح «جُفَاةٌ طَغَامٌ عَبِيدٌ أَقْرَامٌ» بیان کرده است که واژه «عَبِيدٌ» در این عبارت تنها مختص بندگان حلقه به گوش و مطیع نیست و می‌تواند شامل بندگان دنیا، بندگان دینار، بندگان هوا و نفس نیز باشد (خوئی، ۱۴۰۰: ۲۱۳/۱۵). گزاره‌هایی شاهد بر این سخن است که گاهی معاویه به جای پرداخت معونه و عطا، به وعده و وعید متمسک می‌شد. این وعده‌ها بخشیدن فلان کنیز به غلامش (نصر بن مزاحم، ۱۴۰۴: ۳۸۸) و گاهی رساندن از ذلّ غلامی به عزّ خواجگی بود (ابن اعثم، ۱۴۱۱: ۱۲۶/۳). عمرو عاص، مشاور اعظم معاویه نیز با وعده حکومت مصر حاضر به همکاری با معاویه شد: «وَإِنَّهُ لَمْ يُبَايِعْ مُعَاوِيَةَ حَتَّى شَرَطَ لَهُ أَنْ يُؤْتِيَهُ أُتَيْتَهُ وَ يُرْضِيَهُ لَهُ عَلَى تَرْكِ الدِّينِ رَضِيحَةً» (خطبه ۸۳). بنابراین، گروهی غالباً به اجبار یا برای شهرت‌طلبی، شهوت‌رانی، دنیاخواهی و ... ابزار دست گروه‌های بانفوذ و متمکن می‌شدند.

## ۵-۲ موالیان

در سپاه شام، اسیران جنگی فراوانی یافت می‌شد که از مناطق مختلف گرد آمده بودند (جعفریان، ۱۳۸۱: ۶۸). این اسیران آزاد شده که «موالی» نام داشتند، به نحوی بندگان عرب‌ها قلمداد می‌شدند؛ در میان آنان گروهی اوباش وجود داشت که همه کشاورز، دیباغ و فرومایه بودند (مسعودی، ۱۳۷۴: ۲/۲۰۲). تازیان این موالی را افراد پست به حساب آورده و به گونه‌ای رفتار می‌کردند که در باور موالی، اعراب آقا و صاحب دانسته شده و دیگران، برای بندگی خلق شده‌اند. اعراب فقط و فقط فرمانروا و حاکم بودند؛ به امور سیاسی می‌پرداختند و کارهایی چون نساجی، نظافت معابر و... که از نظر آنان پست بود به موالیان واگذار می‌شد (زیدان، ۱۳۹۲: ۶۹۹). موالیان در جنگ‌ها همراه قبیله هم‌پیمان خود می‌جنگیدند (صفری فروشانی، ۱۳۹۱: ۲۱۶)؛ اگرچه با آن‌ها خصومتی نداشتند و بهره مالی نیز نمی‌بردند اما مجبور به تبعیت از قبایل هم‌پیمان یا مولای خود بودند.

این در حالی بود که نگاه حضرت به عرب و عجم و سفید و سیاه تفاوتی نداشت و همگان در گرفتن حقوق و مزایا برابر بودند (سبحانی، ۱۳۸۶: ۳۷۶). تقسیم بالسویه غنائم، منافع گروه‌هایی که تا پیش از این سهم فزون‌تری می‌بردند را به خطر انداخت و بر ایشان گران آمد که حقوقی برابر با موالیان بگیرند. این اقدام، سران قبایل عراق را تحت تأثیر قرار داده و به

امیرالمؤمنین عرض کردند: «یا علی اموال را تقسیم کن و بزرگان و اشراف عرب و قریش بیش از عجم و مسلمانان غیر عرب بده و دل کسانی را که ممکن است با حکومت شما مخالفت کنند به دست بیاور». اما امیرالمؤمنین فرمود: «می‌خواهید من از ظلم به افراد تحت حکومت خود پلی برای پیروزی بسازم به خدا سوگند هرگز چنین کاری نمی‌کنم» (خطبه ۱۲۶).

در مقابل، معاویه در دهش‌های مالی خود نظام طبقاتی را در دستور کار قرار داده بود؛ با این تفاوت که بجای ملاک سبقت در اسلام و شرکت در جنگ‌ها، تقرب به دستگاه اموی و مقدار سرسپردگی به حکومت، مبنای عمل بود (جاسم الجنابی، بی‌تا: ۹۲) بنابراین عطای موالی حذف شد و تنها در برهه‌ای از زمان، دستور پرداخت ۱۵ درهم در سال به آن‌ها صادر شد که آن نیز پرداخت نگردید (زیدی، ۱۹۷۰: ۸۷). موالیان که از اقشار پایین دست جامعه بودند در مقابل وعده‌هایی که به آن‌ها داده می‌شد، آمادگی پذیرش مقاصد شورشیان را داشتند. شعر زیر زبان حال این مردمان است:

معاوی اَنا بشر فأسجح      فلسنا بالجبال و لا الحیدا

یعنی، معاویه به ما بیخس، ما انسانیم کوه و آهن نیستیم (شهیدی، ۱۳۷۸: ۴۹۴).

این نگاه تبعیض‌آمیز از سوی امیرالمؤمنین (ع) پیش‌بینی شده و نسبت بدان هشدار داده شده بود: «به خدا سوگند! اگر ایشان بر شما ولایت یابند، همانند کسری و هرقل میان شما رفتار خواهند کرد» (طبری، ۱۳۸۷: ۷۸/۵). در جای دیگر آمده است: «کار به‌جایی می‌رسد که یاری کردن یکی از شما نسبت به یکی از آن‌ها، مانند یاری کردن عبد به اربابش شود که در حضور ارباب ناچار به اطاعت شوید و در غیاب او بدگویی کنید» (خطبه ۹۸). پس موالیان به تبعیت از مولای خود و یا پیمانی که با قبایل بسته بودند، حتی بدون گرفتن جیره ناچار به تبعیت محض از معاویه بودند.

### ۵-۳ جبرگرایان

تازیانی که قبل از اسلام در شام سکونت داشتند اغلب نصرانی (پیگولوسکایا، ۱۳۷۲: ۴۱۲؛ دسوقی، ۱۹۹۸: ۱۴۳) و بر فرقه یعقوبی یا منوفیزیت (Monophysite) بودند (الحسنی، ۱۴۱۲: ۲۲/۱). پیروان مذهب یعقوبی درباره مسیح (ع)، معتقد به یک طبیعت لاهوتی بودند (ابن حزم، ۱۴۰۳: ۴۹). آن‌ها بر جنبه الوهی عیسی (ع) تأکید می‌کردند (شیخو، ۱۹۸۹: ۳۸).

معاویه که از این پیشینه فکری اطلاع داشت، به سرعت این خط فکری را دنبال کرد که او، همان فردی است که خداوند به خلافت برگزیده، حکومت عطیه‌ای الهی بدوست<sup>۵</sup>. به این ترتیب حاکمیت خود بر شام را در هاله‌ای از قداست قرار داد و خویشتن را به صفات مذهبی متصف کرده، خود را بزرگ جاهلیت، صحابی پیامبر (ص)، خال المؤمنین، کاتب وحی و ... معرفی نمود (ابن عساکر، ۱۴۱۵، ج ۴۲، ص ۵۲۱). رواج تفکر جبر، در زمینه مبارزه سیاسی با اهداف معاویه سازگار بود؛ زیرا چنین القا می‌کرد که حکومت او تقدیر الهی است و به هیچ وجه قابل تغییر و تبدیل نیست. بنابراین مخالفت با آن بی‌فایده بلکه ممنوع تلقی می‌شد. این امر می‌تواند ناشی از باور به مقام وساطت حاکمان میان خدایان و انسان‌ها در دوره باستان باشد که در علم انسان‌شناسی سیاسی از آن بحث به میان آمده است (ریویر، ۱۳۸۲، ص ۱۰۰).

در هر حال نتیجه این تفکر تسلیم بودن مردم در برابر خلیفه بود. نکته قابل توجه اینکه جامعه‌شناسی مردم شام در دست عمروعاص بود. او با روحیات و خصوصیات فردی و بزرگان قبایل و متنفذین شام آشنایی کامل داشت. خوب می‌دانست که شامیان سالیان سال تحت سیطره فکری و نظامی حاکمان روم یا دست نشانده‌های آنان بوده‌اند. سیستم فکری رومیان در اطاعت محض از قیصر و کسرا پایه‌ریزی شده بود. مردمانی که اهل تفکر و بصیرت نبودند و از خود، رأی و نظری نداشتند و تنها معتقد به تبعیت محض از فرمانروای خود بودند. از همین روست که عمروعاص گفته بود: «اهل الشام أطوع الناس لمخلوق و أعصاهم للخالق» (قاضی نعمان، ۱۴۲۳: ۲۷۵؛ عقاد، ۱۹۸۴: ۱۸۸ / ۴).

معاویه نیز با تکیه بر همین ذهنیت شامیان می‌گفت: «عمل و کوشش نفعی ندارد؛ چون همه کارها به دست خداست. زمین متعلق به خدا و من خلیفه خدایم و هر چه از مال خدا بگیرم، متعلق به من و هر چه را واگذارم رواست» (مسعودی، ۱۳۷۴: ۱۳۷۴ / ۲)؛ یعنی هر حرکت و قیامی بر ضد حاکم وقت، محکوم و باعث خروج از دین است. از این رو حتی اگر حاکم در معصیت خالق باشد، چون افعال و اعمالش در راستای اراده خداوند است، اطاعت از او واجب دانسته می‌شد. همانگونه که امام علی (ع) می‌فرماید: «أهل الشام... الذين... يطيعون المخلوق في معصية الخالق» (نامه ۳۳). نتیجه آنکه در شام گروهی بر این باور بودند که اطاعت از معاویه، عین اطاعت از خداست و لازم است بدون هیچ چشم‌داشتی مطیع حاکم بود.

باورهای جبرگرایانه دستاویز محکمی برای معاویه شد تا از این طریق حکومت خود بر شام را تثبیت نماید. به گفته جامعه‌شناس فرانسوی

جامعه، نظامی است مشتمل بر مجموعه‌ای از عناصر ساختاری، چون فرهنگ و ساختارهای اجتماعی که در تعامل و هماهنگی با یکدیگر، با ایفای کارکردهای مربوط به خود امکان تطابق نظام اجتماعی و سازگاری افراد را با محیط خویش فراهم می‌سازند (گروترز، ۱۳۶:۱۳۷۸).

اعرابی که به سرزمین شامات رفته بودند به اطاعت از دولت غسانی و حکومت مرکزی بیزانس عادت داشتند. از آنجایی که نظام اجتماعی کهن شام از ابتدا ارباب - رعیتی بود یعنی طبقه خاصه فرمانروایی می‌کردند و قشر عامه که از قدیم شاهزادگانی داشتند به اطاعت محض از فرمانروایان مجبور بودند؛ به همین سبب اهل شام به پیروی از سنت گذشتگان خود، حتی بدون مزد و مواجب، حاکمیت خواص را لازم دانسته و مطیع او می‌شدند (دسوقی، ۱۹۹۸، ص ۲۰۲).

شاهد دیگر، خطبه ۱۷۹ است که قبل از جنگ ایراد شده و در کنار اشاره به قضا و قدر، اتفاقاً از الجفاه الطغام سخن به میان آمده است: «أَحْمَدُ اللَّهِ عَلَى مَا قَضَى مِنْ أَمْرٍ وَقَدَّرَ مِنْ فِعْلٍ... أَوْ لَيْسَ عَجَبًا أَنْ مُعَاوِيَةَ يَدْعُو الْجُفَاءَ الطَّغَامَ فَيَتَّبِعُونَهُ عَلَى غَيْرِ مَعُونَةٍ وَلَا عَطَاءٍ...». همچنین باید به حکمت ۷۵ که مربوط به بازگشت از جنگ صفین است، اشاره داشت. در آنجا شخصی شامی از آن حضرت سؤال می‌کند که آیا سفر ما به سوی شام به قضا و قدر الهی بود؟ ما مجبور بودیم و سختی‌های این سفر اجر و پاداشی ندارد؟ که امام در جواب فرمودند: «وَيُحَكِّكَ لَعَلَّكَ ظَنَنْتَ قَضَاءً لَازِمًا وَقَدْرًا حَاتِمًا وَ لَوْ كَانَ ذَلِكَ كَذَلِكَ لَبَطَلَ التَّوَابُ وَالْعِقَابُ...» در ارتباط این گزاره‌ها مشخص می‌شود گروهی با تفکر جبرگرایانه در سپاه شام حضور داشتند که حتی بدون دریافت مزایا خود را ملزم به اطاعت محض می‌دانستند.

#### ۵-۴ نزدیکی به حکومت

از دیگر ابزارهای معاویه در پیش‌برد اهداف سیاسی، بهره‌برداری از معیارهای قبیله‌ای بود. معاویه به خوبی می‌دانست که چگونه با پول، مردم را به دام اندازد و به چه کسی چه چیزی بدهد تا همگان را با خود همراه کند. از جمله آنکه او با پول، قبیله‌های دور از خود را نزدیک می‌ساخت. برای نمونه قبیله یمنی بنی‌کلب - که قوی‌ترین قبیله در شام بود (عقاد، ۱۹۸۴: ۴/۲۱۳) - از راه پیوند ازدواج متحد گردید؛ میسون مادر یزید از قبیله کلب بود لذا معاویه برای پسرش یزید نیز از قبیله کلب همسر گرفت (یزیدان، ۱۳۸۹: ۴/۶۹۵).

همچنین معاویه برای تداوم نفوذ و سیطره خود و حاکمیت بر شام، شکاف‌ها را تقویت کرده و از سیاست «تفرقه بینداز و حکومت کن» استفاده کرد. سیاست معاویه این بود که به قبیله کلب توجه کند تا هم در وطن، ایمن باشد و هم خود را برای جنگ با خلیفه علی (ع) آماده سازد (دیکسون، ۱۳۸۱: ۱۲۸). زیرا از نیروی آنان بیم داشت؛ برعکس به قبیله قیس که از عصبیت، تفاخر و تندخویی برخوردار بودند (ابن خلدون، ۱۴۰۸: ۲۶۸/۱) به دلیل آن که به وی نزدیک بودند، اهمیت نمی‌داد؛ چون از قبایل نیرومند نبودند (زیدان، ۱۳۶۶: ۱۷۰-۱۷۴). این قبیله بخاطر ضعف جایگاه و تلاش برای تقرب به معاویه عطایی دریافت نمی‌کرد.

شاهدی دیگر اینکه، معاویه در جنگ‌ها و توطئه‌های خود به قبایل یمنی تکیه داشت. وی در برهه‌ای از زمان قبیله مضربان را زیر فشار قرار داده بود و برای طایفه قیس که شعبه‌ای از مضر بود مقرری تعیین نمی‌کرد؛ زیرا اطمینان داشت که یاران یمنی او در برابر مشکلات به اندازه کافی از او حمایت می‌کنند (زیدان، ۱۳۷۲: ۴/۶۵۰). در تکمله این سخن شایسته است به سپاه کوفه اشاره داشت که می‌توان سه جناح را از همدیگر بازشناخت: نخست قبیله‌های همدان، نخع و خزاعه یمنی که کاملاً پیرو برنامه‌ای بودند که خلیفه رهبری می‌کرد؛ دوم قبیله بزرگ کنده که به نوبه خود به دو جریان تقسیم می‌شد: ۱. جریانی که حجر بن عدی آن را رهبری می‌کرد و تحت ولایت علی (ع) بود؛ ۲. جریانی که رهبری آن با اشعث بن قیس، یکی از سردمداران شورش اهل رده در حضرموت بود. جناح سوم، قبایل قیسیه بودند که رفتارهای بدوی آنان شهره بود (بیضون، ۱۳۷۹: ۸۶). با توجه به موارد بیان شده شاید بتوان این فرضیه را طرح کرد که سخن حضرت علی (ع) در مقام تعریض به فساد بعضی گروه‌های قیسی عراق؛ خصوصاً در مقام مقایسه آنان با قیسیان شام در آن برهه از زمان باشد که، قیسیان شام تحت فشار بوده و معاویه به آنان مقرری نمی‌داد و یا زمانی که مجبور بودند برای نزدیکی به دربار معاویه، حتی از معونه و عطای خود بگذرند.

## ۶. تحلیل تعجب امام (ع) از رفتار سپاه خود

گفته شد که شارحان نهج البلاغه در شرح خطبه ۱۷۹ «أَ وَ لَيْسَ عَجَبًا أَنْ مُعَاوِيَةَ يَدْعُو الْجُفَاةَ الطَّغَامَ فَيَتَّبِعُونَهُ عَلَى غَيْرِ مَعُونَةٍ وَلَا عَطَاءٍ وَأَنَا أَدْعُوكُمْ وَأَنْتُمْ تَرِيكَةُ الْإِسْلَامِ وَبَقِيَّةُ النَّاسِ إِلَى الْمَعُونَةِ وَطَائِفَةٌ مِنَ الْعَطَاءِ فَتَفَرَّقُونَ عَنِّي وَتَخْتَلِفُونَ عَلَيَّ» تنها به اظهار تعجب امام علی (ع) از اطاعت جفاه طغام بدون معونه و عطا پرداخته، مناقشه‌ها بر این مطلب است که مگر می‌شود معاویه

بدون دادن عطا توانایی اداره سپاه خود را داشته باشد؟! با توجه به گزاره‌های تاریخی هم این عملکرد طغام دور از ذهن است؛ لذا برای شرح سخن حضرت تنها به معنای واژه «معونه» پرداخته شده و توجه چندانی به ادامه خطبه و «واو عطف» آن نشده است.

با پژوهش انجام شده و شناخت هویت طغام و سیاست‌های اجرا شده توسط معاویه، می‌توان به نکته‌ای رسید که تا بحال مورد توجه قرار نگرفته است. نکته مهم اینک: ندادن معونه به طغام و در مقابل تبعیت آنان از معاویه چندان دور از انتظار نیست. تعجب امام بیشتر بر قسمت دوم خطبه «وَأَنْتُمْ تَرِيكَةُ الْإِسْلَامِ وَبَقِيَّةُ النَّاسِ» و نیروهای خودیست! طبیعتاً انسان از آشنا و نزدیکان انتظار بیشتری نسبت به بیگانگان دارد. پس آنچه تعجب حضرت را برانگیخته، مخالفت نیروهای خودی از گرفتن حقوقی برابر و فزون‌خواهی آنهاست.

در ارتباط سه خطبه‌ای که لفظ «جفاه طغام» بکار رفته، بلافاصله بعد از آن به مهاجرین و انصار اشاره شده است. امام علی (ع) قصد داشته اصحاب را به خودشناسی سوق دهد.

گفته شده در جبهه عراق هفتصد تن از اهل بدر و چهارصد نفر از دیگر مهاجرین و انصار همراه علی (ع) بودند و کسی از انصار جز نعمان بن بشیر و مسلمة بن مخلد همراه معاویه نبود (مسعودی، ۱۳۶۵: ۲۷۲؛ نصر بن مزاحم، ۱۳۷۰: ۶۰۹). اینکه حضرت صفات منفی برای شامیان برشمرده و در مقابل، مقام مهاجرین و انصار را ذکر کرده بدین معنی است که ای صحابیان! قدر و منزلت خود را بدانید و از داشتن رهبری چون علی (ع) بهره‌مند شوید. پس تعجب از لشکری است که خیل کثیری از انصار و مهاجرین را در بر می‌گیرد، صحابیانی که روزگاری تقوا ملاک برتریشان بوده و شاهد مساوات در زمان پیامبر (ص) بودند، فضائل و جایگاه علی (ع) را می‌دانستند. چه شده که احوالاتشان متحول شده، فزون‌خواهی را در پیش گرفته، نابرابری معاویه در نظرشان کارکرد بهتری دارد؟!

امام علی (ع) در پایان خطبه ۱۷۹ به اهمیت نقش رهبر در سوق دادن مردم به تفکر و بینش صحیح اشاره کردند؛ چیزی که شامیان از آن برخوردار نبودند. ایشان جفاه طغام را نیازمند رهبری شایسته می‌دانند تا آنان را دستگیری کند «وَيُؤَلِّي عَلَيْهِ وَيُؤَخِّدَ عَلِيَّ يَدِيهِ» (خطبه ۲۳۸). امام (ع) در یک اظهار تعجب آشکار می‌فرماید: «چه نزدیک‌اند به جهل و نادانی نسبت به خدا آن گروه که رهبرشان معاویه و مربی آن‌ها پسر نابغه (عمرو عاص) باشد». بر همین اساس، امام (ع) در خطاب به معاویه، فرمودند: «ای معاویه در چه موقع اداره‌کننده خلق بوده‌ای یا چگونه می‌توانی حاکم امت باشی با اینکه هیچ حسن سابقه‌ای در اسلام نداری و نه در میان قوم تان، برتری و فضیلتی را احراز کرده‌ای» (نامه ۱۰). در ادامه خطبه زمانیکه حضرت به هیچ

طریقی قادر نیستند عراقیان را به راه آورند آنچنان فضا برایشان تنگ شده که آرزوی مرگ می‌کنند «إِنَّهُ لَا يَخْرُجُ إِلَيْكُمْ مِنْ أَمْرِ رَضِيَ فَتَرْضَوْنَهُ وَلَا سَخَطٌ فَتَجْتَمِعُونَ عَلَيْهِ وَإِنْ أَحَبَّ مَا أَنَا لَأَتِي إِلَيَّ الْمَوْتُ» (خطبه ۱۷۹).

## ۷. نتیجه گیری

«جفاة طغام» توصیفی از حضرت علی (ع) در یادکرد از سپاه شامیان، است. بر اساس ریشه‌شناسی واژگان می‌توان این گروه را بی‌ثبات‌کنندگان اوضاع سیاسی - اجتماعی و برهم‌زنندگان امنیت دانست. در نهج‌البلاغه، این گروه به «خشن و مستبد»، «ناآگاه از دین و احکام الهی» و «بردگانی فرومایه» توصیف شده‌اند.

در میان توصیف‌ها، این نکته که جفاة طغام بدون دریافت معونه و عطا از معاویه تبعیت می‌کردند، محل بحث و نظر بوده است. برخی شارحان نهج‌البلاغه در اشاره به حکومت زرسالار معاویه، دریافت نکردن معونه را به کمک‌هزینه ساز و برگ جنگی تفسیر کرده و صله و عطایا را به سران قبایل منحصر دانسته‌اند. این در حالی است که این توضیح چندان با گزاره‌های تاریخی همخوانی ندارد. در این پژوهش گروه‌هایی در شام شناسایی شدند که در ازای سرسپردگی به معاویه، جیره و مواجبی دریافت نمی‌کردند؛ موالیان، جبرگریان و برخی قبایل با هدف نزدیکی به حکومت این چنین بودند. با هویت‌یابی جریان طغام به این نتیجه رسیدیم که ندادن معونه و عطا به جفاة طغام توسط معاویه دور از انتظار نبود. بلکه اظهار تعجب حضرت علی (ع) از مهاجرین و انصار است که نظام تساوی امام را نپذیرفته و در مقابلش به مخالفت می‌پردازند.

نکته دیگر اینکه کاربست معرفه «الجفاة الطغام» آنجاست که سپاه شام یکپارچه در مقابل سپاه عراق قرار گرفتند و استفاده از صورت نکره، به یادکرد این گروه آن زمان که هنوز تشخیص لازم را به دست نیاورده بودند، اشاره دارد. نکته پایانی اینکه امام علی (ع) با استفاده از این تعبیر سعی کردند به اذهان عمومی القا کنند سپاه شام افرادی بی‌ریشه و دون‌پایه هستند و مؤلفه اتحاد، تنها عامل پیرویشان است. در کل می‌توان گفت امام علی (ع)، «جفاة طغام» را به‌عنوان عامل برهم‌زننده نظام حکومت و امنیت اسلام یاد کرده‌اند.

## پی‌نوشت‌ها

۱. موبوکراسی: گروهی که معتقدند حکومت باید در دست رجاله‌ها، اوباش و مردم عوام باشد.
۲. در انسان‌شناسی (Anthropology) به هنگام بحث از جوامع رئیس‌سالار، از الگوی «بزرگ مرد ملانزیایی» یاد می‌شود که در آن رئیس می‌کوشد از طریق ثروت به قدرت بیشتر دست یابد (دوپویی، ۱۳۸۵، ص ۱۱۸). دقیقاً رفتار معاویه در این دسته، جای می‌گیرد.
۳. «وَلَقَدْ بَلَّغْنِي أَنَّ الرَّجُلَ مِنْهُمْ كَانَ يَدْخُلُ عَلَى الْمَرْأَةِ الْمُسْلِمَةِ وَالْآخَرَى الْمَعَاهِدَةَ فَيَنْتَزِعُ حِجْلَهَا وَقُلْبَهَا وَقَلَادَتَهَا وَرِعَانَهَا مَا تَمْتَنِعُ مِنْهُ إِلَّا بِالْإِسْتِرْجَاعِ وَالْإِسْتِرْحَامِ» (خطبه ۲۷).
۴. پیامبر (ص) پیش‌بینی کرده بودند که عمار به دست گروه ظالم کشته خواهد شد: «يَا عَمَارُ تَقْتُلُكَ الْفِتْنَةُ الْبَاغِيَّةُ» (ترمذی، ۱۳۹۵: ۵/۶۶۹؛ طبری، ۱۳۸۷: ۳/۹۸؛ ابن‌اثیر، ۱۳۸۵: ۳/۲۴۱).
۵. در انسان‌شناسی (Anthropology) از این رفتار به تلاش در جهت کسب مشروعیت کاریزماتیک/فرماند (charisma) یاد می‌شود (رک: زیویر، ۱۳۹۰: ۱۲۰).
۶. «وَأَقْرَبُ بَقَوْمٍ مِنَ الْجَهْلِ بِاللَّهِ قَائِدُهُمْ مُعَاوِيَةُ وَ مُؤَدِّبُهُمْ ابْنُ النَّبَاغَةَ».

## کتاب‌نامه

قرآن کریم

نهج‌البلاغه

- ابن ابی‌الحدید، عبد الحمید بن هبیه الله، (بی‌تا)، شرح نهج‌البلاغه، قم: مکتبه آیه الله العظمی المرعشی النجفی.
- ابن‌اثیر، عزالدین علی، (۱۳۸۵)، الکامل فی التاریخ، بیروت: دارالصادر.
- ابن‌اعثم الکوفی، أبو محمد أحمد، (۱۴۱۱)، الفتوح، تحقیق علی شیری، بیروت: دارالأضواء.
- ابن‌العبری، (۱۳۷۷)، مختصر تاریخ الدول، ترجمه عبدالمحمد آیتی، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.
- ابن‌خلدون، عبدالرحمن، (۱۴۰۸)، تاریخ ابن‌خلدون، تحقیق خلیل شحادة، بیروت: دارالفکر.
- ابن‌عبدالبر، یوسف بن عبدالله، (۱۴۱۲)، الاستیعاب فی معرفة الأصحاب، تحقیق البجاوی، بیروت: دارالجمیل.
- ابن‌قتیبہ الدینوری، عبدالله بن مسلم، (۱۴۱۰)، الامامة و السياسة، بیروت: دارالأضواء.
- ابن‌منظور، محمد بن مکرم، (۱۴۱۴)، لسان‌العرب، بیروت: دارالفکر.
- ابن‌میثم، میثم بن علی، (۱۳۷۵)، شرح نهج‌البلاغه ابن‌میثم، مشهد: بنیاد پژوهش‌های اسلامی.
- ابن‌هشام، (بی‌تا)، السیرة النبویة، بیروت: دارالمعرفة.
- أبوریة، محمود، (۱۳۹۸)، أضواء علی السنة المحمدیة، تهران: انصاریان.



## واکاوی تاریخی مفهوم «الجفاة الطغام»؛ ... (اکرم السادات حسینی و دیگران) ۲۵

ابيض، ملكه، (۱۹۸۰)، التربيۀ و الثقافۀ العربيۀ الاسلاميۀ في الشام و الجزيرۀ و خلال القرون الثالثۀ الاولى، بيروت: دارالعلم للملايين.

امين عاملي، سيدمحسن، (۱۳۷۶)، سيره معصومان، ترجمه حجتی کرمانی، تهران: سروش.  
آنطون الياس، الياس، (۱۳۶۲)، فرهنگ نوین عربی-فارسی: ترجمه قاموس العصري، به اهتمام طباطبائي، تهران: انتشارات اسلاميه.

باوم، اريك هوبز، (۱۳۹۰)، ياغيان، ترجمه عطاالله نوريان، تهران: فطره.  
بخاری، محمد بن مسلم، (بی تا)، صحيح بخاری، دمشق: دار ابن كثير.  
بستاني، فؤاد افرام، (۱۳۷۵)، فرهنگ ابجدی، مترجم رضا مهياري، تهران: انتشارات اسلامي.  
بيضون، ابراهيم، (۱۳۷۹)، رفتارشناسی امام علی در آيينه تاريخ، مترجم محمدی سيجانی، تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامي.

بيضون، ابراهيم، (۱۹۷۹)، ملامح التيارات السياسيۀ في القرن الاول الهجري، بی جا: دارالنهضة العربيۀ.  
پیگولوسکایا، ن.و. (۱۳۷۲)، اعراب حدود مرزهای روم شرقی و ایران، تهران: موسسه تحقیقات و مطالعات فرهنگي.

ترمزی، محمدبن عیسی، (۱۹۷۵)، سنن الترمزی، مصر: شركة مكتبة و مطبعة مصطفى البابي الحلبي.  
تقفی، ابراهيم بن محمد، (۱۴۱۰)، الغارات، محقق عبدالزهراء حسینی، قم: دارالکتاب الاسلامي.  
جاسم الجنابي، خالد، (بی تا)، تنظیمات الجيش العربي الاسلامي في العصر الاموي، بغداد: دارالسئون الثقافته العامه.

جعفریان، رسول، (۱۳۸۱)، حیات فکری و سیاسی ائمه، قم: انصاریان.  
حسینی زبیدی، محمد مرتضی، (۱۴۱۴)، تاج العروس من جواهر القاموس، بیروت: دارالفکر.  
حسینی، اکرم السادات؛ میرحسینی، یحیی؛ صحرايي، کمال، (۱۴۰۲)، «تحليل تاريخي فرمانبرداري شاميان از معاويه (با تمرکز بر تحليل روايات مدح و ذم آنان در نهج البلاغه)»، مجله مطالعات تاريخي قرآن و حديث، دوره ۲۹، شماره ۵۳-۷۵، ۸۴۱-۰۸۸.

خليل بن أحمد فراهيدي، (۱۴۰۹)، كتاب العين، قم: موسسه دارالهجره، چ دوم.  
دسوقي، محمد عزب، (۱۹۹۸)، القبائل العربيۀ في بلاد شام منذ ظهور الاسلام الى نهايۀ العصر الاموي، مصر: الهيئه المصريه.

دوپويي، فرانسيس، (۱۳۸۵)، انسان شناسی اقتصادي، ترجمه محدثه محب حسینی، تهران: نشر علم.  
ديکسون، عبدالامير، (۱۳۸۱)، خلافت اموي، مترجم گيتي شکري، تهران: گلشن.  
دينوري، ابوحنيفه احمد بن داوود، (۱۳۶۸)، الاخبار الطوال، تحقيق جمال الدين شيال، قم: منشورات رضی.  
ذهبي، شمس الدين محمد بن احمد، (۱۴۱۳)، تاريخ الاسلام و وفيات المشاهير و الأعلام، تحقيق عمر عبدالسلام، بيروت: دار الكتاب العربي.

۲۶ پژوهش‌نامه علوی، سال ۱۴، شماره ۱، بهار و تابستان ۱۴۰۲

- ریویر، کلود، (۱۳۸۲)، *انسان شناسی سیاسی*، ترجمه ناصر فکوهی، تهران: نشر نی.
- ریویر، کلود، (۱۳۹۰)، *درآمدی بر انسان شناسی*، ترجمه ناصر فکوهی، تهران: نشر نی، چاپ نهم.
- زند، آناهیتا؛ فیاضی، مرجان، (۱۳۹۸)، «موبینگ: بدرفتاری سازمانی پیچیده و هدفمند»، تهران: کنگره ملی تازه‌یافته‌ها در علوم/انسانی.
- زیدان، جرجی، (۱۳۹۲)، *تاریخ تمدن اسلام*، ترجمه علی جواهرکلام، تهران: انتشارات امیرکبیر.
- زیدی، محمدحسین، (۱۹۷۰)، *الحیاه الاجتماعیه و الاقتصادیه فی الکوفه فی القرن الاول الهجری*، بغداد: جامعه بغداد.
- سبحانی، جعفر (۱۳۸۶). *فروغ ولایت*، قم: مؤسسه امام صادق.
- شوشتری، محمدتقی، (۱۳۷۶)، *بهج الصباغ*، تهران: دار امیرکبیر للنشر.
- شهیدی، سیدجعفر، (۱۳۷۸)، *ترجمه نهج البلاغه شهیدی*، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.
- شیخ کلینی، (۱۳۸۴)، *الکافی*، تهران: اسلامیة.
- شیخو، لویس، (۱۹۸۹)، *النصرانیة و آدابها بین عرب الجاهلیة*، بیروت: دار المشرق.
- صفری فروشانی، نعمت‌الله، (۱۳۹۱)، *کوفه از پیدایش تا عاشورا*، تهران: نشر معشر.
- صیادانی، علی؛ احمدزاده هوج، پرویز؛ رحمانی، عاطفه، (۱۴۰۱)، «خوانشی جامعه‌شناختی از نامه‌های امام علی (ع) به معاویه بر اساس نظریه تقابل‌های اجتماعی لوئیس کوزر»، *مجله پژوهش‌نامه علوی*، دوره ۱۳، شماره ۲۶، ص ۱۶۹-۱۹۳.
- طبری، محمد بن جریر، (۱۳۸۷)، *تاریخ الأمم و الملوک*، تحقیق محمد أبوالفضل ابراهیم، بیروت: دارالتراث.
- طریحی، فخرالدین، (۱۳۶۲)، *مجمع البحرین*، تحقیق احمد الحسینی، تهران: نشر مرتضوی.
- عقاد، عباس محمود، (۱۹۸۴)، *العقبریات الاسلامیه*، بیروت: دارالکتب اللبنان مکتبه المدرسه.
- علامه مجلسی، محمد باقر، (۱۳۶۳)، *بحار الأنوار*، تهران: اسلامیة، ج دوم.
- قاضی نعمان مغربی، (۱۴۲۳)، *المناقب و المثالب*، بیروت: الاعلمی.
- قمی، شیخ عباس، (۱۳۷۹)، *منتهی الآمال فی تواریخ النبی و الآل*، قم: دلیل ما.
- کریمی زنجانی اصل، محمد، (۱۳۸۸) «جوانمردان هنرمند و معرکه گیران یب باک»، *اطلاعات حکمت و معرفت*، ش ۴۴.
- مازندرانی، محمد صالح بن احمد، (۱۳۸۲)، *شرح الکافی-الأصول و الروضه*، تهران: المکتبه الاسلامیه.
- مبلغ، نرگس؛ مصطفی دلشاد تهرانی، (۱۳۹۶). «تحلیل شخصیت معاویه بر اساس گزارش‌های تاریخی حکومت او»، *پژوهش‌نامه علوی*، سال ۸، شماره ۱، بهار و تابستان، ۷۱-۹۶.
- مجدوب تبریزی، محمد، (۱۳۸۷)، *الهدایا لشیعه ائمه الهادی*، قم: دارالحديث.
- مرتضی بن داعی، (۱۳۶۱)، *نزهة الکرام و بستان العوام*، به تصحیح محمد شیروانی، ایران: بینا.

## واکاوی تاریخی مفهوم «الجفاة الطغام»؛ ... (اکرم السادات حسینی و دیگران) ۲۷

مسعودی، علی بن حسین، (۱۴۰۹)، *التنبیه و الإشراف*، ترجمه ابوالقاسم پاینده، تهران، شرکت انتشارات علمی و فرهنگی، چاپ دوم.

مسعودی، علی بن حسین، (۱۴۰۹)، *مروج الذهب و معادن الجواهر*، تحقیق اسد داغر، قم: دارالهجره، چاپ دوم.

مغنیه، محمدجواد، (۱۹۷۹)، *فی ظلال نهج البلاغه*، بیروت: دارالعلم للملایین.

مکارم شیرازی، ناصر، (۱۳۷۵)، *پیام امام امیرالمؤمنین علیه السلام*، تهران: دارالکتب الإسلامیة.

موسوی، عباس علی، (۱۴۱۸)، *شرح نهج البلاغه (موسوی)*، بیروت: دارالرسول الاکرم (ص).

نصر بن مزاحم المنقری، (۱۴۰۴)، *وقعه صفین*، قم: مکتبه المرعشی النجفی.

نواب لاهیجی، محمدبن باقر، (بی تا)، *شرح نهج البلاغه*، تهران: اخوان کتابچی.

هاشمی خوبی، میرزا حبیب الله، (۱۴۰۰)، *منهاج البراعه فی شرح نهج البلاغه*، تهران: بیجا، چ چهارم.

هاشمی نژاد، سید عبدالکریم، (۱۳۸۲)، *درسی که حسین (ع) به انسانها آموخت*، مشهد: آستان قدس رضوی.

هاوتینگ، جرالده، (۱۳۸۶)، *امویان: نخستین دودمان حکومتگر در اسلام*، ترجمه عیسی عبدی، تهران: امیرکبیر.

همایون، محمدهادی، (۱۳۷۴)، *تبلغات یک واژه در حوزه فرهنگ*، تهران: سازمان تبلیغات اسلامی.

یعقوبی، احمد بن ابی یعقوب، (۱۳۷۱)، *تاریخ یعقوبی*، ترجمه محمدابراهیم آیتی، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.